

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۵۷ - یکشنبه ۹۴/۱۲/۹

بحث در استصحاب حادثین مجهولی التاریخ بود و صورت چهارم آن در قالب مثال چنین بود که بعد از فرض موت والد، عدم اسلام ولد در تاریخ موت والد، مشکوک است. اصل اسلام ولد وجدانی است (یعنی تبدیل شدن عدم اسلام به اسلام) اما عدم اسلام ولد در تاریخ موت والد وجدانی نیست و می‌خواهیم با اصل آن را اثبات کنیم.

شیخ رحمته الله فرمودند مانعی از استصحاب عدم نیست؛ زیرا اسلام ولد، یک امر حادثِ مسبوق به عدم است، شک داریم تا فلان تاریخ اتفاق افتاده است یا خیر، استصحاب عدم آن را جاری می‌کنیم. آری، اگر عدم موت والد تا زمان اسلام ولد نیز موضوع حکمی باشد، آن را هم می‌توانیم استصحاب کنیم. و چون علم اجمالی داریم فرضاً هر دو مطابق واقع نیست و اگر هر دو استصحاب جاری شود، تجویز مخالفت عملیه‌ی قطعیه است، به تعارض ساقط می‌شوند. ولی اگر تعارض نباشد چنان‌که در مثال بیان شد، استصحاب عدم اسلام ولد الی زمان موت والد جاری است، بدون اینکه استصحاب حیات والد (همان عدم موت والد) تا زمان اسلام ولد جاری باشد؛ چون اثری ندارد و موضوع حکمی نیست، لذا استصحاب عدم اسلام ولد تا زمان موت والد جاری است بلا معارض.

مرحوم آخوند فرمودند ارکان این استصحاب تمام نیست، نه اینکه تام باشد و به معارضه ساقط شود؛ زیرا در استصحاب باید زمان شک به زمان یقین متصل باشد و در ما نحن فیه این اتصال احراز نمی‌شود. در نتیجه شبهه‌ی مصداقیه‌ی «لاتنقض الیقین ابدأً بالشک» و تمسک به عام و مطلق در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود که جایز نیست.

بیان شد حداقل دو تفسیر برای کلام آقای آخوند رحمته الله وجود دارد؛ یک تفسیر دقیقاً بر روی نفس «شک» و «یقین» تمرکز داشت و چنین بیان شد که اتصال زمان شک که امر نفسانی است، به زمان یقین که آن‌هم امر نفسانی است احراز نمی‌شود.

تبیین دیگر آن بود که مراد مرحوم آخوند، اتصال زمان مشکوک به زمان متیقن است نه اتصال زمان شک به زمان یقین. در مثال این چنین بود که سه زمان فرض می شود: ساعت ۱۰، ساعت ۱۱ و ساعت ۱۲. ساعت ۱۰ یقین به عدم اسلام ولد و یقین به عدم موت والد داریم. در ساعت ۱۱ احتمال داده می شود که موت والد اتفاق افتاده باشد و احتمال هم داده می شود حادث دیگری که اسلام ولد است اتفاق افتاده باشد. همین دو احتمال نیز در ساعت ۱۲ هم موجود است. اگر ساعت ۱۲ که یقین داریم موت والد اتفاق افتاده است، بخواهیم استصحاب عدم اسلام ولد تا این زمان را جاری کنیم، گرفتار محذور عدم احراز اتصال زمان مشکوک به زمان متیقن هستیم.

توضیح ذلک: احتمال می دهیم که موت والد ساعت ۱۲ اتفاق افتاده باشد و احتمال مقارنت حادثین را نمی دهیم؛ زیرا یکی متقدم بوده و یکی متأخر، بنابراین اسلام ولد باید ساعت ۱۱ اتفاق افتاده باشد و اگر ساعت ۱۱ اسلام ولد اتفاق افتاده باشد، زمان مشکوک ما یعنی اسلام ولد، متصل به زمان یقین ما که عدم اسلام است، نیست؛ چون ساعت ۱۱ این اتصال را قطع کرده است. بدین جهت نمی شود استصحاب کرد.

نقد و بررسی تفسیر دوم از کلام آخوند^{علیه السلام} در عدم جریان استصحاب مجهول التاريخ

شاید ظاهر این بیان قدری از بیان سابق بهتر باشد، اما این بیان هم ناکافی است. نه اینکه احتمال ندهیم که زمان مشکوک منقطع شده باشد و متصل به زمان متیقن نباشد، این احتمال را نفی نمی کنیم و این احتمال وجود دارد، اما به چه دلیل این احتمال مضر است؟!

همه جا وقتی استصحاب عدم یا استصحاب وجود جاری می کنیم، این احتمال موجود است که فی الواقع، مشکوک قبل از زمانی که در آن واقع شده ایم و می خواهیم تا آن زمان استصحاب جاری کنیم، خلاف آن محقق شده باشد. مثلاً وقتی که عدم کزیت را تا این لحظه استصحاب می کنید، احتمال می دهید که ساعت یک، کرّ محقق شده باشد ولی صرف این احتمال، مانع استصحاب نمی شود.

تبیین دیگری از کلام و اشکال مرحوم آخوند

برخی خواسته اند اشکال را فنی تر بیان کنند و گفته اند این نقضی که شما می کنید و بیانی که شما دارید، در ما نحن فیه جاری نیست؛ زیرا ما نحن فیه به گونه ای است که اصلاً شک وجود ندارد.

توضیح مطلب آنکه: کسی که می خواهد عدم اسلام ولد را تا ساعت ۱۲ استصحاب کند، در مقابل او بیش از دو فرض وجود ندارد؛ یا فرض آن است که موت والد ساعت ۱۱ بوده است، یا فرض آن است که

موت والد ساعت ۱۲ بوده است. اگر موت والد ساعت ۱۱ بوده باشد، چون فرض آن است که یکی از دو حادث متقدم است و دیگری متأخر است پس قطعاً اسلام ولد ساعت ۱۲ محقق شده است و حین موت والد، عدم اسلام ولد قطعاً بوده است؛ زیرا فرض کردیم در تحقق حادثین دو ساعت بیشتر نداریم، اگر ساعت ۱۱ موت والد محقق شده باشد قطعاً عدم اسلام ولد در آن وقت بوده است و شبهه‌ای در آن نداریم، همچنانکه اگر موت والد ساعت ۱۲ باشد اسلام ولد قطعاً ساعت ۱۱ است.

لذا می‌گوییم زمان موت والد که می‌خواهیم عدم اسلام را به آن جرّ کنیم، یا ساعت ۱۱ است که قطعاً عدم اسلام ولد حین موت صادق است یا موت والد ساعت ۱۲ است که قطعاً اسلام ولد قبلاً بوده است یعنی عدم اسلام منتفی شده است، پس چه چیزی را می‌خواهید استصحاب کنید؟!

این مطلب نظیر اشکال استصحاب فرد مردّد است؛ مثلاً می‌دانیم در خانه، فردی از حیوان وجود پیدا کرده است، نمی‌دانیم فردی است که طویل العمر است یا قصیر العمر، اگر فیل باشد قطعاً هنوز باقی است و اگر پشه باشد قطعاً رفته است، لذا گفته‌اند در فرد مردّد نمی‌شود استصحاب فرد جاری کرد.

ما نحن فیه نیز همین است؛ اگر موت والد در ساعت ۱۲ بوده باشد، قطعاً عدم اسلام تبدیل به اسلام شده است چون باید ساعت ۱۱ حادث شده باشد و اگر موت والد را ساعت ۱۱ بگیرد، قطعاً عدم اسلام صادق است و شکی وجود ندارد تا بخواهید استصحاب کنید.

نقد و بررسی بیان مذکور

از آنچه در بحث استصحاب فرد مردّد گفته شد، جواب این سخن نیز روشن می‌شود که فرد مردّد، فی الواقع و فی علم الله مردّد نیست، فقط نزد ما مردّد است و ما نیز به علم خویش کار داریم و کاری به علم خدا و واقع امر نداریم. در بحث فرد مردّد بیان کردیم می‌توانیم چنین بگوییم که:

نمی‌دانیم فرد خاصی که خارجاً محقق شد هنوز هست یا نیست، لذا مانعی ندارد بگوییم هنوز هست و اطلاق «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک» شاملش می‌شود. اینکه اگر فیل باشد قطعاً هست و اگر پشه باشد قطعاً رفته است، رفع شک نمی‌کند؛ چون نمی‌دانیم که آیا فیل بوده یا پشه و وجداناً شک داریم. روایت هم فرموده است که شک شما از کجا باید باشد، بلکه از هر کجا باشد استصحاب جاریست. بنابراین چون نمی‌دانیم آن فرد خاص خارجی که بوده هنوز هست یا خیر، می‌توانیم آن فرد خاص را استصحاب کنیم.

در ما نحن فیه هم این چنین است که عدم اسلام ولد در متن واقع یا ساعت ۱۱ بوده یا ساعت ۱۲، اگر ساعت ۱۱ بوده قطعاً تبدیل به اسلام شده است و اگر ساعت ۱۲ باشد قطعاً باقی است، ولی ما نمی‌دانیم

عدم اسلام چه زمانی تبدیل به اسلام شده است، همچنین زمان موت والد را هم نمی‌دانیم. پس عدم اسلام ولد را بالقیاس الی واقع زمان موت والد می‌توانیم استصحاب کنیم؛ چون شک داریم و اطلاق دلیل شاملش می‌شود. بنابراین قول جناب آخوند^{علیه السلام} و هر کسی که از ایشان تبعیت کرده است که در چنین جایی استصحاب بالذات مبتلای به مشکل است و ارکان استصحاب تمام نیست، درست نمی‌باشد.

آری، یک اشکال در بعض صور وجود دارد؛ اگر بخواهید استصحاب عدم اسلام ولد را حتی تا ساعت ۱۲ جاری کنید، چون فرض کردیم که ساعت ۱۲ یقین به اسلام ولد داریم، نمی‌شود استصحاب عدم اسلام را وقت یقین به آن جاری کرد، کما هو واضح. بلی اگر احتمال بدهیم تا ساعت ۱۲ یا حتی بعد از ساعت ۱۲ هم اسلام نیآورده است، مشکلی ندارد و استصحاب عدم اسلام ولد تا ۱۲ و بلکه بعد از ۱۲ تا وقتی که یقین کنیم اسلام آورده است جاریست. بلی اگر جایی ما یقین داشتیم عدم اسلام، تبدیل به اسلام شده است آنجا دیگر نمی‌توانیم استصحاب جاری کنیم، ولی این خارج از فرض است؛ فرض این است که ما هنوز احتمال می‌دهیم عدم اسلام ادامه داشته باشد.

نتیجه‌ی صورت چهارم مجهولی التاريخ

نتیجه این شد که در صورت رابعه همان‌طوری که شیخ^{علیه السلام} فرموده است، می‌توانیم استصحاب عدم هر دو را جاری کنیم و اگر هر دو ذات اثر باشند با تعارض ساقط می‌شوند، اما اگر یکی ذات اثر باشد دون دیگری، استصحابش بلا معارض جاری است و اثر مترتب است، مثل عدم اسلام ولد در زمان موت والد.

بررسی صور در حادثینی که احدهما معلوم التاريخ و دیگری مجهول التاريخ باشد

چهار صورتی که تا اینجا گفته شد همه مربوط به مجهولی التاريخ بود. نظیر همین صور در جایی که احدهما معلوم التاريخ و دیگری مجهول التاريخ باشد، وجود دارد.

به عنوان مثال می‌دانیم که والد ساعت ۱۱ مرحوم شده است و اسلام ولد معلوم نیست که آیا قبل موت والد فرضاً در ساعت ۱۰ بوده تا ارث ببرد یا بعد آن مثلاً در ساعت ۱۲ بوده تا ارث نبرد. در اینجا نیز موضوع دارای اثر، یا امر وجودی است و یا امر عدمی است، هر کدام هم یا به نحو تام است یا به نحو ناقص، که این می‌شود چهار صورت و به اضافه‌ی آن چهار صورت قبل، هشت صورت می‌شود.

صورت اول: استصحاب امر وجودی به نحو تامه

فرض می‌کنیم که امری به نحو کان تامه موضوع اثر است، البته بالقیاس به زمان حادث دیگر؛ در مثال ما

بالتیاس به زمان موت والد که زمان خاص است.

این چنین پرسش می شود که آیا الآن حصّی اسلام متقدم بر موت والد داریم یا خیر؟ «الاسلام المتقدم علی موت الوالد»؛ یعنی آن حصّی از اسلام که متقدم است بر موت والد. معلوم است که این یک عنوان وجودی است که از مقایسه‌ی اسلام با موت والد و فرض تقدمش انتزاع شده است. طبیعی است که چون یک امر وجودی است، مسبوق به عدم است و از ازل نبوده است. اکنون که شک در حدوثش داریم، استصحاب عدم حدوث می کنیم و می گوئیم که دیروز نبوده و امروز هم نبوده تا زمان موت والد که ساعت ۱۱ است، همچنان «الاسلام المتقدم علی موت الوالد» موجود نیست و تا پنجاه سال دیگر هم می توانیم بگوئیم این حصّی موجود نیست؛ چون ما هیچ وقت یقین نداریم که «الاسلام المتقدم علی موت الوالد» محقق شده باشد. لذا نمی توانیم این اسلام را به هیچ وجه احراز کنیم و همیشه استصحاب عدمش جاری است، حتی نسبت به زمان موت والد.

آری، این استصحاب ممکن است معارض به عنوانی باشد که دارای اثر است، مانند «الاسلام المقارن لموت الوالد» که آن هم یک امر وجودی است و نیز «الاسلام المتأخر عن موت الوالد». اگر این سه همه موضوع اثر باشند، نمی شود استصحاب جاری کرد؛ زیرا علم اجمالی داریم که یکی واقع شده است و به هر حال اسلام ولد که قطعی است، یا مقارن موت والد بوده یا متأخر و از این سه حال خارج نمی باشد، اگر خواسته باشیم در هر سه استصحاب عدم جاری کنیم، تجویز مخالفت قطعی عملیه است.

ولی اگر مثلاً «الاسلام المقارن لموت الوالد» اثر نداشته باشد، مانعی ندارد آن دو عنوان وجودی را با استصحاب عدم نفی کنیم و بگوئیم «الاسلام المتقدم علی موت الوالد» نبوده است و هنوز هم نیست، همچنین «الاسلام المتأخر عن موت الوالد» نبوده است و هنوز هم نیست؛ چراکه ممکن است «الاسلام المقارن لموت الوالد» محقق شده باشد.

آری، اگر علم اجمالی داشته باشیم که اسلام با موت والد مقارن نیست و یا متقدم است یا متأخر، آنجا هم باز نمی شود هر دو را استصحاب عدم کرد؛ زیرا جریان استصحاب در هر دو، تجویز مخالفت قطعی عملیه است و اگر در یکی دون دیگری استصحاب کنیم ترجیح بلا مرجح است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی